

مدرسه دارالفنون

(۱۱)

معلمان دارالفنون در این سال :

میرزا عبدالوهاب معلم طب - میرزارضا دکتر طب - ملاحسین معلم فارسی و عربی - میرزا عبدالغفار معلم علوم ریاضی - میرزا کاظم - میرزا علی اکبر مزین الدوله معلم علم نقاشی - میرزا رضاخان مسیوریشار معلم زبان فرانسوی - مسیواندرنی معلم پیاده نظام - مسیوتلبر معلم زبان انگلیسی - مادروس خان معلم زبان روسی - محمد حسین قاجار مترجم .

ناصرالدین شاه نقاشی و عکاسی را دوست می داشت و هر زمان که فرصت می یافت به نقاشی می پرداخت و در این هنری بهره نبود . نقاشیهائی که از او بجا مانده نشان می دهد که در این فن مهارتی داشته است . به عکاسی هم که به زمان پدرش در ایران راه یافته بود مایل بود . روزهایی که به سرکشی دارالفنون می رفت از عکاسخانه وابسته به مدرسه که زیر نظر عبدالله میرزا قاجار پسر شاهزاده جهانگیر میرزا اداره می شد دیدن می کرد و عکس از او بر می داشتند .

به معلم نقاشی مدرسه نیز چون دیگر معلمان محبت می کرد . یک روز که شاه به بازدید مدرسه رفته بود ، شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم ، آقامیرزا اسمعیل نقاش معروف به جلایر را که مردی خوشرو و شوخ طبع و در فن پرداز و کپی استاد بود با پرده بزرگی که از شاه و گروهی از وزرا ساخته بود به حضور آورد . پس از آنکه شاه زمانی دراز به پرده نگریست و تحسین فراوان کرد اعتضاد السلطنه پیش رفته شرحی مبنی بر استعداد و قابلیت جلایر ایراد کرد و در پایان مطلب عرضه داشت : « اما افسوس که ... » آقامیرزا اسمعیل مجال اتمام سخن را به شاهزاده نداد و تعطیمی کرد و گفت : « هشتاد تومان مقروض است . » شاه راهوش و گفته وی نیز پسند افتاد و پانصد تومان انعامش داد .^۳

دکتر اعلم الدوله ثقفی شرح تماشای ناصرالدین شاه را از پرده نقاشی جلایر در کتاب مقالات گوناگون بدین گونه آورده است :

« در زمان وزارت علوم شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه ناصرالدین شاه امر کرده بود نقاشان دارالفنون هر کدام یک پرده شکار گاهی کشیده روزی که شاه به مدرسه می آید تمام

۱ - عکاسخانه و چاپخانه دارالفنون تا چندین سال پس از مرگ ناصرالدین شاه دایر بود چنانکه در سال ۱۳۱۵ قمری چهار نفر در عکاسخانه و چهار نفر در دارالطباعة به کار اشتغال داشتند و چند تن نیز به عنوان قراول و خادم خدمت می کردند .^۲ - می خواسته بگوید : اقبونی و باده گسار است .^۳ - از یادداشت های مرحوم معیر الممالک .

آن پرده‌ها را در اتاق نقاشی گذارند تا هر کدام بیشتر پسند خاطر واقع شد به رسم آن جایزه شاهانه عطا گردد. آقایان نقاشها از چند ماه قبل هر کدام در منزل خود مشغول تهیه پرده شده يك دوروز قبل از آنکه شاه به دارالفنون بیاید پرده‌ها را آورده نصب کرده بودند. از جمله پرده‌ها یکی مال میرزا اسماعیل خان جلاير بود که آن را اکثری بر سایر پرده‌ها ترجیح داده. و همچو حدس می‌زدند که بیشتر از همه محل توجه واقع خواهد گشت زیرا در آن پرده که دور نمای شکارجرگه بود علاوه بر ناصرالدین شاه امین‌السلطان و مجدالدوله و اغلب تفنگداران و سایر همراهان را در کمال شباهت رسم نموده امتیاز و برتری آن پرده بر سایر پرده‌ها واضح و مسلم بود.

«يك دو ساعت قبل از ورود ناصرالدین شاه به دارالفنون، جلاير به خیال آن افتاده بود که سم پای یکی از سوارها را غلط کشیده لازم است آن را تصحیح کرده حرکت دیگری به آن بدهد و برای این کار پرده را از چهارچوب بزرگ خود پیاده کرده و به روی سه پایه گذارده قلم مو و تخته شستی در دست گرفته و مشغول حك و اصلاح شد ولی در او اسطکار ضیق وقت یا محظور دیگری در برابر نظرش محسوس، و بالاخره حوصله‌اش تنگ شده دفعه آن پرده را گرفته پاره پاره کرد و پاره‌های آن را روی یکدیگر به گوشه‌ای انداخت.

«این خبر چون به اعتضاد السلطنه رسید گفت: چه می‌توان کرد، همان پاره‌ها را که در اتاق ریخته است به شاه نشان خواهم داد. وقتی که شاه وارد اطاق شد و يك قسمت از پرده‌ها را ملاحظه کرد رسیدند به شاه نشین مانند‌ی که در يك گوشه آن پاره‌های پرده جلاير روی هم ریخته شده بود و در گوشه دیگر خود جلاير با سیمای بی‌گناه حضرت عیسی و عصای کوتاهی که محض احترام آن را در آستین پنهان داشته ولی سر آن به اندازه يك وجب از پشت او تجاوز کرده نمایان بود، ایستاده. اعتضاد السلطنه گفت قربان، این خود جلاير است و این هم پرده او که چنانکه قبلاً عرض کردم شاید از اغلب این پرده‌های دیگر بهتر بود ولی افسوس که آن را پاره کرده و به این شکل در آورده است.

«شاه بعضی از قطعات آن را ملاحظه و تحسین نموده، اعتضاد السلطنه گفت: بلی قربان جلاير همان طور که معروف خاکبای مبارک هست نقاش بسیار خوبی است ولی حیف يك قدری...»
«جلاير برای اتمام کلام فرصت به اعتضاد السلطنه نداده گفت: يك قدری پولش کم است. شاه خندید و انعامی به او داد.»

چنانکه قبلاً یاد شد شاه به ترقی و اعتبار یافتن دارالفنون دلبستگی بسیار داشت و از همه فرصتها و شرایط برای تکمیل این مدرسه استفاده می‌کرد.

در سال ۱۳۰۱ قمری مخبرالدوله پدر مهدی قلیخان مخبر السلطنه برای رفتن به آلمان جهت مطالعه و کمک در خرید کشتی، از ناصرالدین شاه اجازت خواست. شاه در جواب به میرزا یوسف مستوفی الممالک که صدراعظم بود دستور داد «شما با او قرار بدهید اولاً سفر او پیش از سه

۱ - بر اثر دیدار و مذاکرات دوستانه مخبرالدوله با ایسمارک صدراعظم آلمان اولین بار سفارت ایران در برلین به تصدی مؤید السلطنه و سفارت آلمان در تهران به تصدی پرویشویک تأسیس یافت.

ماه طول نکشد ، ثانیاً در کارهای اینجا اطمینان بدهد - ثالثاً سفر خود را متضمن پاره‌ای نتایج قرار دهد منجمه برای مدرسه اگر از اسباب و لوازم منقصتی باشد از قبیل اسباب جراحی و کتب و غیره اکتیاع نماید و پس از انقضای سه ماه مراجعت کند .

دارالفنون چاپخانه‌ای نیز داشت و محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۱ پسر حاجی علیخان فراشبازی - مأمور قتل امیر کبیر - تازنده بود بر این چاپخانه نظارت می‌کرد و بی‌اجازت و دستور او هیچ جزوه یا کتاب چاپ نمی‌شد زیرا از آن می‌ترسید کتاب یا جزوه یا اعلانی بر خلاف میل شاه چاپ شود و او مورد غضب قرار گیرد .

ناصرالدین شاه از نشر افکار آزادیخواهی میان مردمان خاصه جوانان سخت بی‌مناک بود ، به همین سبب از گشودن رشته امور سیاسی و حقوق در دارالفنون بشدت جلوگیری می‌کرد و اگر کسی از این مطالب سخن بهمیان می‌آورد سیاست می‌شد .

میرزا علیخان ناظم‌العلوم ۱ کتاب شیرین و پندآموز سرگذشت تلماک اثر فلن دانشمندو

۱ - محمد حسن خان روز ۲۱ شعبان ۱۲۵۶ در تهران تولد یافت . چند سال در دارالفنون تحصیل کرد (تا سال ۱۲۶۷) . بسال ۱۲۸۰ با عنوان منشی گری در سفارت ایران به پاریس رفت . چهار سال آنجا ماند و زبان فرانسه را بخوبی آموخت . پس از بازگشتن به ایران ، ریاست دارالترجمه به او واگذار شد و صنیع الدوله لقب یافت . سه سال بعد به معاونت وزارت عدلیه رسید سپس رئیس دارالتألیف شد و در این کار کوشش بسیار کرد . در سال ۱۲۹۹ در شمار اعضای مجلس شورای دولتی در آمد و سال ۱۳۰۰ وزیر انطباعات شد و اعتماد السلطنه لقب گرفت (در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به ترتیب این ۵ نفر رئیس اداره انطباعات شدند : برجیس صاحب - حاج میرزا جبار عبدالهام - میرزا ابوالحسن خان غفاری صنیع‌الملک - علی‌قلی میرزا اعتماد السلطنه ، محمد حسن خان اعتماد السلطنه)

اعتماد السلطنه مردی بد زبان ، کج بین ، شرانگیز ، اما زیرک و هشیار بود . به اخلاق و طبع و میل ناصرالدین شاه کاملاً آشنا شده بود و مترجم و روزنامه‌خوان مخصوص و مورد توجه او بود . کتابهای : المآثر و الاثار - مطلع الشمس - التدوین فی احوال جبال شروین - در التیجان - منتظم ناصری - مرآت البلدان ، خیرات حسان بنام او باقی مانده است . محمد حسن خان روز ۱۹ شوال ۱۳۱۳ (۱۳ فروردین) به سکه در گذشت .

۱ - میرزا علی‌خان ناظم‌العلوم (۱۳۱۷ - ۱۲۶۷ قمری) از بانیان فرهنگ جدید ایران بشمار است . پسر محمد قاسم خان و مادرش سکینه دختر حبشیه زن رضاقلیخان هدایت است . میرزا علیخان در مدرسه نظامی سن سیر پاریس تحصیل کرده و مدتی مترجم و اگتر معلم دارالفنون بوده است . واگتر اتریشی و چند افسر دیگر را میرزا حسین خان سپهسالار ، به وقتی که همراه ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا ، به اتریش رسید برای مدت سه سال استخدام کرد .

این گروه در ماه صفر ۱۲۹۶ قمری (بهمن ۱۲۵۶ شمسی) به تهران وارد شدند ، و چون واگتر علاوه بر فنون نظامی به علوم طبیعی آشنائی کامل داشت کار تدریس این رشته در دارالفنون به وی واگذار شد .

روانشناس فرانسوی را از زبان فرانسه به فارسی برگرداند و چاپ کرد ۱
ناصرالدین شاه از طبع این کتاب که اشاراتی درباره آئین کشورداری و شرایط پادشاهی
دارد در خشم شد و دستور داد اوراق چاپ شده را در یکی از زیرزمینهای مرطوب دارالفنون
انبار کنند تا بپوسد و تباہ شود ۲ .

به زمان سلطنت مظفرالدین شاه آنچه از این کتاب سالم بجا مانده بود جلد و منتشر شد.
باری در چاپخانه دارالفنون تنها کتابهایی به چاپ میرسید که نسخه خطی آن به مهر
اداره انطباعات اعتماد السلطنه رسیده بود و انتشار آن نیز مستلزم تجدید اجازه رئیس اداره
انطباعات بود و گرنه چاپچی دارالفنون مانند آن بار که بی اجازه کتابچه‌ای به زبان ارمنی
در مدح امیر نظام چاپ زده بود به فلک بسته می شد و چوب زیادی می خورد ۳ .
چنانکه قبلاً اشاره شد پیشرفت تحصیل شاگردان دارالفنون با هم برابر نبود و برای
اینکه آنان که در کسب دانش استعداد کمتر داشتند دنبال نمایند و تحصیل را رها نکنند
شاگردانی را که قابلیت و پیشرفت بیشتر داشتند و ادار می کردند و به آنان که در دانش-

→ ظل السلطان که از کاردانی و معلومات و لیاقت علیخان باخبر بود و از بصیرتش در
فنون نظامی خاصه توپخانه اطلاع داشت ، او را برای تربیت سربازانی که گرد آورده بود به
اصفهان خواند . (اتفاق را همان هنگام که ناظم المعلوم به اصفهان آمده بود ملك المتکلمین
در این شهر بسر می برد و چون به آموختن علوم جدید شوق بسیار داشت پیش ناظم المعلوم به
فرا گرفتن فیزیک و بعض علوم دیگر پرداخت .) علیخان در مدتی نسبتاً کوتاه سربازانی
ورزیده تربیت کرد . چون خبر به ناصرالدین شاه رسید متغیر و بیمناک شد و واگنر اتریشی
را برای بازرسی کارهای ظل السلطان و سنجش قوای او به اصفهان فرستاد . واگنر پس از
بازگشت شاه را از قدرت نظامی ظل السلطان ترساند و او ، پسرش را ناچار کرد سازمان
نظامی خود را بر هم زند و سربازان را متفرق کند . میرزا علی خان را به تهران احضار کرد و
برای اینکه از تهران دور باشد وی را برای رفع اختلافات مرزی ایران و عثمانی به خوی
اعزام داشت .

علیخان پس از مراجعت به تهران دنبال کارهای علمی را گرفت ؛ چندین کتاب و رساله
معتبر به فارسی ترجمه کرد . مدتی رئیس مدرسه علمیه و چندی معلم دارالفنون بود و چون
با آنهمه دانشی که داشت قدر او را نشناختند و از وجودش برای کارهای بزرگ استفاده نکردند
اندک اندک دلسرد و افسرده شد؛ از شدت اندوه و پراکندگی خاطر به مخدرات پناه برد و در
این کار چندان زیاده روی کرد که تنش فرسوده و قوایش زائل شد و در گذشت .

۱ - چند سال پیش نویسنده این مقاله بی آنکه بداند این کتاب ارجمند در زمان
ناصرالدین شاه ترجمه و چاپ شده از زبان فرانسوی به فارسی برگردانده است . اما چون
در این زمان چنین کتابها خواننده بسیار کم دارد نه ناشری سرمایه را در طبع این کتاب به
خطر می افکنند و نه مترجم توانائی مادی این کار را دارد . ۲ - ظاهراً میرزا آقاخان
کرمانی نیز قسمتی از این کتاب ارجمند را به فارسی ترجمه کرده است . ۳ - خاطرات

آموزی دنبال افتاده بودند درسهای خواننده و نیاموخته را بیاموزند . ۱ اینان اگر در پیشرفت شاگردانی که به آنان سپرده شده بود کوشش می کردند پاداش می گرفتند و اگر در این کار سستی و غفلت می ورزیدند کیفر می یافتند . ۲

دکتر فووریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه وضع دارالفنون را در سال ۱۳۰۸ هجری قمری چنین وصف کرده است . ۳

«..... دروسی که امروز در این مدرسه داده می شود عبارتست از ریاضیات و جغرافیا و هیأت و فیزیک و شیمی و معدن شناسی و معرفه الارض و رسم و نقاشی و فنون نظامی (توپخانه و پیاده نظام) و طب و زبانهای فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی و روسی .

و لابراتوارهای خوبی در دسترس شاگردان هست تا بتوانند از علم به عمل بپردازند. اما طب چون هنوز عقاید مذهبی اجازه نداده است به همان صورت علمی است و جنبه عملی ندارد .

دارالفنون کتابخانهای نیز دارد که یک عده از کتب اروپایی در آن جمع است و برای مطالعه معمولی می توان از آن دفع احتیاج نمود .

دشاگردان این مدرسه که عده شان به دوست می رسد شبانه روزی نیستند صبحها ساعت هشت می آیند و ساعت سه عصر مرخص می شوند و نهار را در مدرسه می خورند و هر سال به ایشان یک دست لباس تابستانی و یک دست لباس زمستانی می دهند.

در میان معلمین دارالفنون دونفر فرانسوی هستند که چندین سال است به ایران آمده اند و مورد احترام کلی مردمند . یکی موسیو ریشار معلم زبان فرانسه که همشهری من و از مردم اوتره Aurey در ولایت فرانچ کنته Franche conté نزدیک گری Grey است و دیگری مسیو وویلیه M. Vauvillier مهندس معدن و فارغ التحصیل مدرسه سنت اتین Saint - Etienne که طرز کشف و استخراج معادن را تعلیم می دهد.

وجود این دو تن چون هر دو دارای ملکات فاضله و در راه ایفای به وظیفه جا هستند و تا کنون مصدر خدمات مهمی شده اند حقیقه موجب سر بلندی فرانسه و فرانسویان در ایران شده است .

اداره لابراتوارهای فیزیک و شیمی بامیرزا کاظم از علمای ماهر ایرانی است که مدتی مدید در پاریس به تحصیل اشتغال داشته است . ۴

تامامه ربیع الاول سال ۱۳۰۹ هجری قمری شاگردان دارالفنون در انتخاب رشته تحصیلی خود آزاد و مخیر بودند و ظاهراً هر شاگرد از آغاز دانش آموزی دنبال رشته مورد نظر خویش را می گرفت ، اما از این تاریخ مدرسه در این کار دخالت و مقرراتی وضع کرد . بدین شرح

- ۱ - شیخ صالح پیش نماز مدرسه هم موظف بود به شاگردانی که در درسهای فارسی و عربی کم مایه بودند مدد برساند تا به شاگردان دیگر برسند . ۲ - میرزا علی اکبر برادر مرحوم میرزا حسن مهندس شیرازی چون در تعلیم چند نفر شاگردی که به او سپرده شده بود کوتاهی کرده است مستحق اینک در قراول باشد (شماره ۳۹۴ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۵ شنبه نهم محرم ۱۲۷۵) . ۳ - نقل از صفحه ۱۲۸ کتاب سه سال در دربار ایران، ترجمه علامه فقید عباس اقبال آشتیانی .

که در جلسه‌ای که با حضور نیرالملک رئیس دارالفنون - محمدحسین خان ادیب‌الدوله (ادیب‌الدوله بزرگ) ناظم - علیخان ناظم‌العلوم - حاج نجم‌الملک - میرزا کاظم خان - مسیووویلیه معلم معدن‌شناسی و دوسه نفر دیگر تشکیل یافت، قرار شد شاگردان تا پنج سال درس عمومی تحصیل کنند و پس از آن به آموختن رشته تخصصی بپردازند. ظاهراً در این سال درس عمومی ۱۲ تا ۱۴ ماده بوده است.

از آغاز تأسیس دارالفنون تا سال ۱۳۱۸ و شاید چند سال بعد جز به فارغ‌التحصیلان رشته طب به دیگر شاگردان که درسهای خود را به پایان رسانده بودند گواهینامه نمی‌دادند. تصدیقنامه رشته طب هم در جواب درخواست کتبی ولی شاگردان صادر می‌شد مثلاً میرزا نصرالله شمس‌الاطباء که برای پسرش میرزا احمد از نیرالملک رئیس مدرسه تصدیقی خواسته بود او به موجب خواهش و استدعای میرزا نصرالله تصدیقی بدین مضمون در ورقه مدرسه مرقوم فرموده در جواب برای اوفرسناد: «از مراتب تحصیلات میرزا احمد خواسته بودند تقریباً ده سال است در مدرسه در حساب و هندسه و جبر و مقابله و جغرافیا مشغول بوده و امتحانات عدیده داده و در ضمن نیز شعب علوم طبیعی را به‌مرور ایام تحصیل نموده از قبیل فیزیک و شیمی و تشریح و فیزیولوژی و پاتولوژی و تراپتیک و جراحی و گیاه‌شناسی. طبیعی است قابل و زبان فرانسه هم آموخته است. از عهده ترجمه کتب فرانسه بخصوص طبی برمی‌آید و علاوه بر این سلوک و رفتارش همیشه اسباب تمجید و مایه خشنودی مباشرین بوده شایسته هر نوع مرحمت و لایق هر قسم خدمت است. یکشنبه دوم شهر جمادی‌الاولی ۱۳۱۱».

تا مدتها پس از تأسیس دارالفنون در کلاسهای طب فقط به تدریس نظری اکتفا می‌شد و جز چند اسکت که همراه بعضی وسایل ساده دیگر از اروپا آورده بودند اسباب دیگر در کار نبود. زیرا در آن زمان معلمان مدرسه اعم از ایرانی و خارجی از ترس تکفیر و بیم جان جرأت کالبد شکافی و تشریح نداشتند.

در سال ۱۲۷۰ قمری برابر ۱۲۳۲ شمسی، مطابق ۱۸۵۴ میلادی یکی از افراد بیگانه مقیم تهران ناگهان درگذشت و چون مرگش مشکوک می‌نمود به درخواست بازماندگان به منظور معلوم شدن علت مرگ او، دکتر پولاک معلم طب و جراحی دارالفنون با حضور جمعی از شاگردان طب کالبد شکافی کرد.

سالها بعد بارنه‌نود معلم زبان فرانسوی دارالفنون که مردی نسبتاً بلند اندام و گرم گفتار و گشاده‌رو بود، پیش از مرگش جسد خود را به مدرسه طب تهران فروخت و از بهای آن بر سرمایه کتابخانه‌ای که در تهران دایر کرده بود افزود. جسد بارنه‌نود پس از مرگش تحویل مدرسه طب شد و این اولین بار بود که عده‌ای از شاگردان طب ضمن تشریح عملی درس آموختند.